

---

جایگاه رفیع دو واژه «ملت» و «زن»

---

رضا شعبانی صمغ آبادی

استاد دانشگاه بهشتی

---

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر یادگاری که در این گنبد دوآر بماند

هنگامی که خانم دکتر توکلی همکار گرامی ما در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بشارت دادند که به همراه گروهی برجسته‌ای از زنان نخبه کشور در تدارک انتشار نشریه شایسته‌ای برای معرفی جایگاه زنان وطن مقدس مان دارند، گل از گلم شکفت؛ چرا که مدت مدیدی است در اندیشه آنم که بعد از چاپ کتاب سی و نهم، که اینک مراحل اصلی انتشار را می‌گذرانند، کتاب چهلم خود را به بررسی جایگاه والای زنان اختصاص دهم، آن‌ها که به حقیقت آفریننده هستی ما هستند و همان‌گونه که در یک برنامه زنده تلویزیونی سالیان اخیر اظهار داشتیم، مرد ایرانی در آسمان قادر متعال را می‌پرستد و در زمین زن را می‌ستاید. ملاحظه این را دارم که برخی از اصحاب قلم بر این باورند که تاریخ ایران مذكر است و حتی مفهوم زیبایی بی‌نظیر «عشق» در بخشی از متون ادبی، خاصه در ادوار بعد از اسلام به مهربانی مرد تعلق دارد. نمونه‌هایی از عشق‌های به اصطلاح افلاطونی که از کهن ایام در میان سرزمین سقراط و افلاطون جریان داشته و سوابق پیچیده و سوفسطایی آن نیز در ادوار میانی تاریخ ایران، در مغزلات شاعران مشهور مانده است. با این همه در اجتماعی که در مطالعه متون

ادبی و تاریخی این خطه‌ی خدایی به عمل آورده‌ام، مصرأً بر این سرم که با وجود غلبه‌ی سیاسی - نظامی اقوام مهاجم شرق و غرب، بنیان‌های اخلاقی ما بر مدار کهن استوار مانده، و لقلقه‌های به تعبیر استاد فقید سعید نفیسی نه چنان و چندان است که شالوده‌ی حیات منزله و شریف مردم ما را در همه‌ی سطوحی که زیسته‌اند، مبتذل گرداند. بدیهی است که باید بحث اساسی خودم را بر مبنای استشهدات تاریخی پردوایم بگذارم که در خلال سال‌های دراز دوران‌ها، روی کرده‌ام و معادات استدلال‌های اصولی و منطقی مرا در کنار عرق شورانگیز ایرانی‌گری و غیرت ذاتیم شکل داده است. علاقمندان به مباحث مورد نظرم را بی‌شبهه به چاپ کتاب مشارالیها توجه می‌دهم و مطمئنم که به توفیق الهی می‌گویم و می‌آیمش از عهده کردن. این کمترین خدمت و صادقانه‌ترین وظیفه‌ای است که به سه عنصر پایه‌ی موجودیت‌ام یعنی مادرم، همسرم و دخترم احساس می‌کنم و عشق مفرطم را به هر سه رکن حیاتم ابراز می‌دارم.

بی‌بحث، کار عظیمی که خانم دکتر توکلی و همراهان ایشان آغاز کرده‌اند، سزاوار همه نوع تحسین است و به شخص ناچیزی چون بنده آن جسارت را می‌دهد که بخش ناچیزی از دین تاریخی جامعه‌ی مذکور را نسبت به خوبان و برتران تاریخی ملت‌ام ادا کنم. منظورم این است که در کلاس درس، این عبارت را ذکر کنم که با پیدایش مشروطیت و قانونمندی، دو عنصر باشکوه، جای خود را در حیات ملی ما پیدا کردند که در دو واژه‌ی ملت و زن تجسم یافته که در عین حضور ازلی و ابدی در تکمیل تجلی فرهنگ و تمدن و هستی و هویت ایرانی، در جایگاهی رفیع و خدشه‌ناپذیر، موجودیت قوم ما را رقم زده‌اند و به حقیقت تقویم کرده‌اند. به گمان این بنده، درک عمیق‌تر و بیشتر عموم مردم از شأن و منزلت غیر قابل انکار هر دو رکن مزبور به صورت روزمره به عزت و اعتبار ملی ما می‌افزاید، و در دنیایی که علم و خرد در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی و غیره آن فرمان می‌راند، جایگاه رفیع شأنیت ایرانی را پشتیبانی خواهد کرد.

امیدواری قطعی این است که محبت والای همکاران نازنین ما در تبیین مهمات اهتمام عظیمی که فرموده‌اند، مانع العقیده باشند و با درک صحیح مسئولیت تاریخی خود در برهه‌های حساس جهان کنونی، عزم و ایمانش را به تحقیقی پیوسته متصل آورند. هیچ جامعه‌ای بدون شناخت جایگاه واقعی زنان و تفویض دست کم نیمی از مسؤولیت‌ها و تکالیف اجتماعی و عمومی به جنسیت ممتاز آفرینش الهی، جایگاه و شایسته‌ی خود را در عرصه‌ای پر منازعه‌ی جهان کنونی به دست نخواهد آورد.